

اهمیت کتاب مواهب الهی برای تاریخ اجتماعی آل مظفر

جمشید نوروزی^۱

مژگان صادقی‌فرد^۲

چکیده

کتاب *مواهب الهی* اثر معین‌الدین یزدی، به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین منبع تاریخ آل مظفر، نگاشته مورخ، فقیه و محدثی است که صاحب منصب این حکومت محلی پساایلخانی نیز بوده است. گرچه *مواهب الهی*، عمدتاً دربردارنده وقایع سیاسی و نظامی در گستره قلمرو آل مظفر (خاصه کرمان، یزد و فارس) است، اما اطلاعات اندک ولی ارزنده از مسائل اجتماعی و فرهنگی این حکومت ارائه نموده است. هدف اساسی این پژوهش، بررسی موضوعاتی و رای مسائل سیاسی نظامی این اثر است که موجب شکل‌گیری افق وسیع‌تری درباره اوضاع اجتماعی دوران پرآشوب و مملو از هرج و مرج عصر فترت میان سقوط ایلخانان تا برآمدن تیموریان می‌گردد. این نوشتار بر آن است با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی مبتنی بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای، از طریق بررسی دقیق اطلاعات رویدادهای سیاسی و جنگ‌ها که بیشترین حجم اثر را در بر گرفته، استخراج برخی داده‌های اندک تاریخ اجتماعی ممزوج با این اطلاعات و نیز تمرکز روی اشارات مستقیم و غیرمستقیم مولف به برخی مطالب مرتبط با اوضاع اجتماعی، به بازنمایی مضامین و پدیده‌های اجتماعی در *مواهب الهی* بپردازد. دستاوردهای حاصل از پژوهش، بیانگر آن است که معین‌الدین یزدی با وجود اهتمام به نگاشتن تاریخ رسمی آل مظفر و داشتن بینش تاریخی، اعتقادی و سیاسی، هم‌گه‌گاه به مضامین اجتماعی توجه نشان داده و هم تا حدی وضع برخی گروه‌های اجتماعی و رعایا را به‌تصویر کشیده است. در این راستا، جایگاه و نقش برخی گروه‌ها، مانند اندیشمندان دینی، شیعیان و سادات، شیوخ متصوفه و زنان درباری، امرای نظامی و دیوانی و راهزنان را مورد توجه قرار داده است. همچنین اشاراتی به برخی پدیده‌های اجتماعی و تمدنی همچون قحطی، ویرانی، کشتار، بیماری، معماری و موسیقی در زمانه پرآشوب سده هشتم هجری، داشته است.

کلیدواژه‌ها: آل مظفر، *مواهب الهی*، معین‌الدین یزدی، تاریخ اجتماعی، گروه‌های اجتماعی.

The Importance of "Mavaheb-e Elahi" in the Social History of Muzaffarids

Jamshid Noroozi¹
Mozhgan Sadeghifard²

Abstract

As the first and foremost source in the history of Muzaffarids, the book of "Mavaheb-e Elahi" is worked out by Moein Al-Din Yazdi who was a historian, jurist, narrator and also held an official position in this Post-Ilkhanid local government. Though including main political and military events in the territory of Muzaffarids (Kerman, Yazd and Fars in particular), this book also provides trivial but valuable information about the social and cultural issues related to the mentioned government. Since, lead to the formation of a broader viewpoint on the social situation of the turbulent and chaotic interregnum era between the fall of the Il-Khanid and the rise of the Timurid empire, the main goal of the present research is to examine the topics beyond the political-military issues mentioned in this book. This research is set out to represent social subjects and phenomena in "Mavaheb-e Elahi," employing a descriptive-analytical method based on the library resources, precise examination of the political events and wars covering the largest part of the book, extracting trivial social history data mixed with this information as well as focusing on direct and indirect hints mentioned by the author dealing with some issues related to social situations. The findings of the research indicate that in addition to write the official history of Al-e Muzaffar and owning historical, religious and political insights, Moein Al-Din Yazdi, has also paid attention to social issues and portrayed the situation of some social groups and peasantries. In line with this, the position and role of some groups including religious thinkers, Shiites, Sadat, Sufi sheikhs, court women, military and court officials as well as bandits have also been taken into account. Finally, there are also referings to some social and civilizational phenomena such as famine, destruction, massacre, disease, architecture and music during the turbulent era of the 15th century A.D.

Keywords: Muzaffarids, Mavaheb-e Elahi, Moein Al-Din Yazdi, social history, social groups.

1. Associate Professor, AlZahra University, Tehran, Iran (corresponding author)
j.noroozi@alzahra.ac.ir

2. Ph.D in History after Islam Payam Noor University, Tehran, Iran
moghgan.sadeghifard@yahoo.com

مقدمه

تاریخ‌نگاری دوره کلاسیک اسلامی، کمتر رهیافت فرهنگی یا اجتماعی داشته و عمدتاً روایتگر تاریخ تحولات سیاسی و چرخش قدرت میان نخبگان سیاسی است. با این حال، داده‌های موجود در لابه‌لای این تاریخ‌نوشته‌ها آنقدر هست که بتوان براساس آن‌ها، رونق بیشتری به مطالعات تاریخ اجتماعی و فرهنگی داد (موسی‌پور، ۱۳۹۹: ۳۸). منبع دست اول «مواهب الهی»، از این دست آثار تاریخ‌نگاری است که استخراج مضامین تاریخ اجتماعی آن، نیازمند مطالعه عمیق و موشکافی فراوان مندرجات این اثر متکلف است. در ظاهر، به‌نظر می‌رسد این اثر منحصراً سرشار از مسائل سیاسی و حکومتی است؛ اما در میان مطالب و موضوعات سیاسی این کتاب تاریخ محلی، اطلاعات پراکنده و اندک، ولی ارزنده، پیرامون نجوم، جغرافیا، اوضاع اجتماعی و پدیده‌های تمدنی وجود دارد.

با ظهور حکومت‌های محلی متعدد در فاصله سقوط ایلخانان تا ظهور تیموریان، زمینه برای نگارش برخی تواریخ سلسله‌ای و محلی فراهم گردید. در این میان، مواهب الهی در تاریخ آل مظفر (۷۹۵-۷۱۳ق / ۱۳۹۳-۱۳۱۴م) با حمایت حاکمان این سلسله، توسط مولانا معین‌الدین علی بن جلال‌الدین محمد یزدی-کاتب، منشی، مدرس دارالسیاده، معلم شاه شجاع و فقیه دینی دربار مظفری-نگاشته شد. معین‌الدین یزدی را پیرو مکتب تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی دانسته‌اند و مواهب الهی را، نخستین اثری ذکر کرده‌اند که درباره دودمان‌های مظفری و آل اینجو یا به دیگر سخن اوضاع فارس و کرمان و یزد پس از فروپاشی ایلخانان مغول نوشته شده است (دالوند، ۱۳۸۳: ۱۶۶). به‌واسطه این ویژگی اخیر، دیگر آثار همچون تاریخ آل مظفر کتبی، زبده‌التواریخ حافظ ابرو و مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین سمرقندی و برخی از تواریخ یزد همچون تاریخ جدید یزد و جامع مفیدی، در اشاره به تاریخ حکومت آل مظفر، تحت تأثیر مواهب الهی هستند.

مواهب الهی نسبت به سایر تواریخ محلی فارس، همچون شیرازنامه زرکوب شیرازی که تاریخ فارس را از روزگار آل بویه تا زمان سلطه امیرمبارزالدین محمد مظفری بیان می‌کند، از جامعیت بیشتری در تبیین وضعیت قرن هشتم هجری برخوردار است. با این حال، از آنجا که تاریخ‌نگاری فارسی با اضمحلال ایلخانان رو به رکود گذاشته، برای شناخت بیشتر پاره‌ای

از رویدادهای تاریخی میانه قرن هشتم هجری، استفاده از منابع غیرفارسی چون سفرنامه ابن بطوطه و یا اسناد مسیحیان در آسیای مرکزی لازم به نظر می‌رسد (Woods, 1987: 81). همچنین فهم بهتر متن *مواهب الهی*، تاریخ اجتماعی فارس و زندگی برخی شخصیت‌های برجسته این دوران، آگاهی از وضعیت زاهدان، عالمان، واعظان، امیران و سلاطین مدفون در شیراز و نیز مساجد و مدارس و محلات و خانقاه‌های این دوره، نیازمند مراجعه به اثر ارزشمند «شدالازار فی حط الاوزار عن زوار المزار» از جنید شیرازی و ترجمه آن با عنوان «مزارات شیراز» از عیسی بن جنید است.

نگارندگان این مقاله با مد نظر قرار دادن بینش و روش تاریخ‌نگاری معین‌الدین یزدی، درصدد واکاوی رویکرد اجتماعی وی در نگارش *مواهب الهی* و مضامین تاریخ اجتماعی مندرج در آن هستند. بینش تاریخ‌نگاری یزدی در *مواهب الهی*، مبتنی بر روایت وقایع با تأکید بر تقدیر الهی، نگاه سلطنت‌محور و نخبه‌گرا است. یزدی، چندان به علت‌یابی رویدادهای تاریخی نمی‌پردازد و بیشتر از منظر آل مظفر و خوشایند آنان، به حوادث این دوره می‌نگرد. غایت تاریخ در بینش معرفت‌شناسانه یزدی، عبودیت و بندگی حضرت حق و هدف آن، عبرت‌آموزی است. اصل اساسی در اندیشه یزدی، مشیت‌گرایی اوست که به واسطه آن، بروز هر رویداد را در درجه نخست، نتیجه تقدیر الهی می‌داند و اختیار انسان را در طول اراده خداوند معنا می‌کند (نک: نوروزی و صادقی فرد، ۱۴۰۱: ۱۷-۳۴). اندیشه‌های سیاسی معین‌الدین یزدی همچون توجه عمیق به حق الهی سلطنت، عدالت، شجاعت، توأمانی دین و دولت و... در لابه‌لای شرح جنگ‌ها و فتوحات و ذکر اقدامات نخبگان عصر، قابل رصد است. نوع نگرش محافظه‌کار و جانبدارانه معین‌الدین یزدی و بینش معرفت‌شناسانه او، در روش تاریخ‌نگاری وی اثر گذاشته و باعث ایجاد نثری فنی و متکلف، مملو از آیات و احادیث، الفاظ ادبی و نیز بیان مطالب در لفافه شده است.

مراد از نگرش و رویکرد اجتماعی یزدی، فاصله گرفتن گاهگاه مؤلف از شرح صرف وقایع سیاسی- نظامی، توجه به مسائل و پدیده‌های اجتماعی و گروه‌های مختلف جامعه و عنایت به شیوع بیماری‌ها، قحط و غلا، کشتارها و ویرانی‌های گسترده و تأثیر آن بر زندگی و معیشت مردم است. با توجه به این امر، نگارندگان به دنبال پاسخگویی به چندین سوال

هستند: اول، مضامین اجتماعی چه بازتابی در تاریخ‌نگاری یزدی دارد؟ فرض بر آن است با وجود غلبه موضوعات سیاسی-نظامی در اثر یزدی، با مطالعه دقیق و واژه به واژه این منبع، می‌توان به مضامین غیرسیاسی دست یافت. دوم، مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی مورد توجه معین‌الدین یزدی کدام هستند؟ با توجه به شغل و پیشینه خانوادگی یزدی، به نظر می‌رسد دانشمندان و علماء دینی، مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی مورد توجه مواهب الهی هستند و سوم، مولف مواهب الهی بر توصیف چه پدیده‌های اجتماعی تأکید دارد؟ با توجه به زمانه ناامن و پرتلاطم قرن هشتم هجری، ظاهراً برخی پدیده‌های اجتماعی شایع این دوران بیشتر شرح داده شدند.

پیشینه پژوهش

در مقاله حاضر، فقط بخش منتشره کتاب «مواهب الهی» که وقایع آل مظفر را از ابتدای ظهور این خاندان در اوایل قرن هشتم هجری تا فتح شیراز در سال ۷۵۴ق شرح می‌دهد، مورد بررسی محتوایی قرار گرفته است؛ این اثر ۳۰۰ صفحه‌ای، تنها بخشی از متن مواهب الهی است که در سال ۱۳۲۶ق، به تصحیح سعید نفیسی به چاپ رسیده است. مواهب الهی را محمود کتبی از مورخان دوره تیموری، تلخیص و تذهیب نموده و دنباله حوادث تاریخی را تا پایان روزگار آل مظفر بدان افزوده که این تلخیص، ذیل تاریخ گزیده و همچنین به صورت جداگانه طبع شده است (کتبی، ۱۳۶۴). به غیر از مقدمه‌ای که نفیسی در ۶۰ سال قبل به صورت مختصر آورده و مقاله‌ای تحت عنوان «بینش تاریخی، اعتقادی و سیاسی نویسنده مواهب الهی» (نوروزی و صادقی فرد، ۱۴۰۱)، هیچ پژوهشی در باب محتوا و مضامین تاریخی این منبع صورت نگرفته است. مقاله مورد اشاره نیز، تنها محدود به واکاوی اندیشه‌های سیاسی و اعتقادی حاکم بر ذهن مولف است و شناخت بینش و جهان‌بینی یزدی نسبت به هستی و تاریخ است. مقاله اخیر که در قلمرو فلسفه نظری تاریخ جای می‌گیرد، هیچ‌گونه اشاره‌ای به مسائل و پدیده‌های اجتماعی و نیز چگونگی رویکرد اجتماعی یزدی و بازتاب مسائل اجتماعی در اثر وی ندارد.

شماری از آثار پژوهشی در حوزه تاریخ‌نگاری مواهب الهی، به واکاوی پیرامون نثر متکلف و مصنوع و دشواری‌های مطالعه آن، معطوف شده است؛ آثاری همچون «تصحیح

عبارات و ابیاتی چند از کتاب *موهوب‌الاهی* در تاریخ آل مظفر» (ریاحی زمین و بالانی، ۱۳۹۱)، از جمله آنان است. سومین مقاله تحت عنوان «*موهوب‌الاهی*، نیم قرن انتظار تصحیح» از حمیدرضا دالوند است که به سبک فنی و سنگین و مشکلات تصحیح اول و نسخه‌های متعدد *موهوب‌الاهی* اشاره دارد (دالوند، ۱۳۸۳: ۱۶۴-۱۶۷). مقاله چهارم «چند نکته و لغت از *موهوب‌الاهی*، معین‌الدین یزدی» از احمد بهنامی، سعی در تصحیح برخی لغات اثر دارد. در نهایت، مقاله «پژوهش در تحول تاریخ‌نگاری محلی فارس» از محمدرضا قلی‌زاده که تنها به نام بردن از *موهوب‌الاهی* به‌عنوان یکی از منابع تاریخ فارس اکتفا نموده است (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

افزون بر این، در برخی کتب نیز از *موهوب‌الاهی* سخن به میان آمده است. از جمله در مقدمه تاریخ آل مظفر از محمود کتبی، عبدالحسین نوایی به صورت مختصر، اشکال و عبارت‌پردازی متکلف این اثر را مطرح می‌کند (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۷). در بخش معرفی منابع کتاب تاریخ آل مظفر حسینقلی ستوده نیز، شرح کوتاهی از زندگی سیاسی و علمی معین‌الدین یزدی و اشاراتی به متن پیچیده *موهوب‌الاهی* شده است (ستوده، ۱۳۴۶: ۳/۱-۲). جدای از آثار فوق، دو دانشجوی تحصیلات تکمیلی نیز اقدام به تدوین رساله/پایان‌نامه پیرامون جوانبی از مسائل ادبی *موهوب‌الاهی* نمودند: نخست، رساله دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی تحت عنوان: «شرح دشواری‌های جلد اول *موهوب‌الاهی* در تاریخ آل مظفر» که به دنبال معنا کردن واژگان، ترکیب‌های دور از ذهن، ترجمه آیات و احادیث، یافتن عناصر زیباشناسی و توضیح آن بوده است (بالانی، ۱۳۹۱). پژوهش دوم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی با عنوان «شرح مشکلات کتاب *موهوب‌الاهی*» از پروین محمودی‌میمند که به تصحیح انتقادی کتاب *موهوب‌الاهی* اقدام نموده و ترجمه مطالب عربی و معانی واژگان نامأنوس فراوان، اعراب‌گذاری، توضیح واژه‌ها و بحث و بررسی درباره ویژگی‌های سبکی و ادبی اثر را مورد توجه قرار داده است (محمودی‌میمند، ۱۳۸۵).

۱- رویکرد اجتماعی

رویکرد اجتماعی، به‌این معناست که مورخ تا چه میزان از مسائل سیاسی گسست یافته و به‌امور جامعه و مردم توجه نشان داده است. بر این اساس، این رویکرد طیف گسترده‌ای از

اطلاعات هستند، از احوال اقتصادی جامعه تا ذکر فرهنگ و طبقات مردم می‌توانند شامل شوند. یافتن مصادیق و مضامین مرتبط با رویکرد اجتماعی در تاریخ‌نگاری پیشامدرن ایران، کاری دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی تا عصر مشروطه، تغییر چندانی در مضامین اصلی به وجود نیامد؛ اما با توجه به دامنه وسیع رویکرد تاریخ اجتماعی و گستره مضامین آن، می‌توان رگه‌هایی از مضامین و مصادیق تاریخ اجتماعی را در برخی آثار یافت. این رویکرد و مصادیق آن، شامل مواردی چون بیان انواع مراسم، اعیاد، شیوه و وضعیت زندگانی و طبقات اجتماعی، روابط حکام با مردم و تأثیر خراج در معیشت و شورش‌های مردمی می‌شود (موسی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۴۷-۱۴۳).

منظور از رویکرد و نگرش اجتماعی، میزان توجه مولف «مواهب الهی» به مسائل اجتماعی و فاصله گرفتن وی از گزارش صرف رویدادهای سیاسی است. وضعیت گروه‌های مختلف اجتماعی و خاصه فرق مذهبی و نیز مسائل اجتماعی در ولایات آل مظفر، از شمار موضوعات مهم اجتماعی و مردم‌شناسی است که اندکی از ذهن و قلم معین‌الدین یزدی را به خود مشغول کرده است. یزدی، تحت تأثیر اعتقاد مذهبی خود و رعایت مصالح دربار حکومت دینی آل مظفر، به مسائل گوناگون اجتماعی نگریسته است. نتیجه این نگرش، آن شده که از یکسو تاریخ‌نگاری روایی، سیاسی و نظامی او بر تاریخ‌نگاری اجتماعی‌اش غلبه یافته است؛ و از سوی دیگر، نگرش یزدی به گروه‌ها و پدیده‌های مختلف اجتماعی زمانه‌اش، کاملاً متأثر از بینش معرفت‌شناسانه، اعتقادی و سیاسی وی است. حتی آن زمان که به زنان توجه می‌کند یا از موسیقی یا حتی معماری سخنی به میان می‌آورد نیز، تمام نگاه و تمرکز اش بر نگرش شریعت‌مدارانه و سلطنت‌محور اش استوار است. افزون بر این، شاهد همدلی کامل مورخ با حکومت وقت در انعکاس برخی واقعیت‌های اجتماعی هستیم. وی که در دربار آل مظفر شغل و موقعیت دارد و گاه به‌عنوان واسطه صلح میان شاهزادگان مظفری عمل می‌کند، همسو با اندیشه‌های حاکمان مظفری دست به قلم می‌برد. در این راستا، گاه از دادگری و رعیت‌نوازی آل مظفر می‌نویسد و عامل انبوه جنگ‌ها، قحطی، غارت و کشتار را دشمنان آل مظفر معرفی می‌نماید.

۱-۱- توجه به گروه‌های شاخص اجتماعی

جامعه عصر آل مظفر از منظر ساختار اجتماعی، سیستمی سلسله مراتبی - اما نه چندان عریض و طویل - داشت. در رأس این ساختار هرمی شکل، شاه و پس از آن درباریان و اهل قلم و کلیه حکام ولایات و شهرهای تحت سیطره آل مظفر قرار داشتند که مجموعاً آنها را «هیأت حاکمه به هم پیوسته» نامیده‌اند (لیمبرت، ۱۳۸۶: ۱۲۰). پس از آن، طبقات میانی جامعه بودند که ارتباط چندانی با نظام حاکم نداشتند همچون بازاریان، اصناف شهری، روحانیون غیر درباری، پزشکان، پیشه‌وران، صنعتگران، نویسندگان، هنرمندان و مالکان جزء. در انتهای این ساختار هرمی شکل، رعایا حضور داشتند. آن‌گاه که هر یک از این گروه‌ها با طبقه حاکم مناسباتی داشتند، معین‌الدین یزدی از آنان سخنی به میان می‌آورد. به‌واقع میزان توجه یزدی در *موهوب‌الهی* به اجتماع و طبقات مختلف آن، از الگوی ساختار هرمی جامعه تبعیت می‌کند؛ یعنی تمرکز اصلی وی، بر شخص شاه و به تبع آن، همه مسائلی است که به شاه و خاندان حکومت‌گر مربوط می‌شد. نزدیکی یزدی به کانون قدرت سیاسی، موجب گردیده تا در نگاه به مسائل و پدیده‌های اجتماعی، توجه‌اش معطوف به طبقه حاکم باشد. بر همین اساس، در میزان توجه به طبقات مختلف ساختار اجتماعی، تفاوت منزلت اجتماعی گروه‌ها در پیوند با حاکمیت را مد نظر قرار داده است. همچنین به‌عنوان مورخ رسمی دربار مظفری، در تلاش بوده تا با طرح مسائلی چون رعیت‌نوازی، عدالت گسترانی و تطلم خواهی، چگونگی رابطه و عنایت شاه را به طبقات مختلف جامعه به‌خصوص مردم عادی به تصویر بکشد.

۱-۱-۱- علماء، شیوخ متصوفه، شیعیان و سادات

در واکاوی شیوه تاریخ‌نگری یک مورخ، میزان تأثیر نحل‌های فکری و اعتقادی گوناگون مانند تصوف، تشیع، اشاعره بر مورخ و تأثیرات آن‌ها در نگارش و موضع‌گیری‌های وی نسبت به مذاهب گوناگون و ذکر اقدامات اندیشمندان مذاهب مختلف و ارتباط این عالمان با حاکمان وقت، مورد توجه قرار می‌گیرند. بخشی از تجلی تفکر و بینش دینی یزدی در *موهوب‌الهی* را، می‌توان در اشارات مکرر وی به علماء دینی و خرسندی از جایگاه ایشان و نقش مؤثرشان در حکومت مظفری جستجو نمود. به نوشته یزدی، در این دوره، به علماء

دینی و قضات و ائمه جماعت و سادات و شیوخ، مقررری و مرسومات و حتی گهگاه بخشش‌هایی پرداخت می‌شد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱۱). به عنوان نمونه، یزدی از پرداخت پنجاه هزار دینار جهت مصرف شخصی قاضی عضدالدین ایجی و ده هزار دینار برای ملازمانش از سوی امیرمبارزالدین محمد، سخن گفته است (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۴۵).

برخی اشارات مؤلف در *مواهب الهی*، حاکی از احترام‌اش به تمام مذاهب اسلامی و نمایندگان آنان است. یزدی، به نقش پررنگ عالمان دینی در برقراری سازش بین حاکمان و یا ایفای نقش میانجی و واسطه بین عوام و خواص اشاره دارد. چنانچه او در تعریف و تمجید از قاضی عضد ایجی و مرتبه علمی وی، با اشاره به آیه ۹ سوره حجرات، به سعی عضد ایجی در تلاش برقراری آتش‌بس و پایان درگیری می‌پردازد؛ همچنین، از نقش قاضی و شیخ الاسلام بدرالدین هلال خازن جهت مصالحه در پایان جنگ و محاصره قلعه بم صحبت می‌کند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۴۴-۲۴۱، ۱۳۰). همچنین از علماء دینی همچون شهاب‌الدین علی باعمران، قاضی مجدالدین اسماعیل بن یحیی، شیخ الاسلام علاءالدین اتابک و قاضی بهاءالدین عثمان بن علی کهگیلویه‌ای به عنوان خطیبان، واعظان و مدرّسان و قاضیان بزرگ این دوران به‌نیکی یاد می‌کند. یزدی، به مولانا شمس‌الدین محمد بن یعقوب اشاره دارد که از یزد به کرمان جهت خطابت و امامت جمعه در مسجد جامع کرمان منتقل گردید (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱۰، ۱۴۲).

افزون بر علمای سنی مذهب، یزدی به شیعیان و صوفیان نیز توجه دارد؛ در این زمینه، زمینه‌های سیاسی اهتمام و توجه معین‌الدین یزدی به ائمه شیعی و بزرگان تصوف و مقابله ایشان را نمی‌توان نادیده انگاشت. به نظر می‌رسد فضای بعد از فروپاشی خلافت عباسی و تشکیل حکومت ایلخانان، بر معین‌الدین یزدی شافعی مذهب تأثیرگذار بوده است. در این فضا، دو جریان تشیع و تصوف تحت تأثیر شرایط سیاسی، مذهبی و اجتماعی نوظهور هم بر فعالیت‌های خود افزودند و هم با تغییراتی در مواضع و باورهای خویش و تأکید روی برخی اشتراکات فکری به هم نزدیک شده و به توسعه مبانی اعتقادی خویش در عصر فترت ادامه دادند. معین‌الدین یزدی به اهل تصوف و تشیع، با توجه به اقبال مردم به آنان، نزدیک شده و به بزرگان مذهب شیعه و صوفیان و سادات احترام می‌گذاشت. هر چند یزدی به ضرورت

احیاء مجدد قدرت خلافت عباسی مصر اعتقاد کامل داشت و بیعت شاهان آل مظفر با خلیفه را می‌ستاید و آنان را «محبی‌الدوله العباسیه» لقب می‌دهد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱)، با این وجود منکر اهمیت دیگر مذاهب اسلامی و پیروان رو به ازدیاد آنان نیست.

آن‌چه از متن *موهب‌الاهی برمی‌آید*، ارادت تام و تمام معین‌الدین یزدی به امام اول شیعیان است. یزدی به عنوان عالم شافعی مذهب، بارها امام علی (ع) را ستوده است. او امیرالمؤمنین را «طلیعه سپاه ایمانی و غره مصباح مسلمانی و یوتون‌الزکوه و هم راکعون» معرفی نموده و با آوردن حدیث نبوی، «جایگاه امیرمؤمنان را به منزله جایگاه هارون به موسی» می‌داند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۸۷). یزدی، رفتن ابوسعید ایلخانی به بغداد را به‌فال نیک گرفته و زیارت امیرمبارزالدین از مرقد امام علی (ع) را می‌ستاید (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۸۸-۸۷). حتی در واقعه زخم برداشتن امیرمبارزالدین، می‌نویسد که او در حرم حضرت مقدس امیرالمؤمنین علی (ع) از خداوند درخواست شهادت نموده است (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۸۵). علاوه بر این، یزدی به سایر ائمه شیعی نیز توجه داشته است. همان‌گونه که در ماجرای کدورت امیرپیرحسین چوپانی از امیرمبارزالدین به‌دلیل سخن‌چینی اکابر یزدی، سخنی از امام حسن بن علی (ع) ذکر می‌کند: «الحق أبلج، والباطل لجلج» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۱۲۲) و این‌گونه دروغ و خلاف را چون درخت بید می‌پندارد که ثمره‌ای ندارد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۴۲).

از سادات و شیعیان مورد توجه یزدی در این دوران که عقل و تقوی را با هم داشت، مرتضی اعظم سید صدرالدین مجتبی بود که دو مرتبه شفاعت او نزد امیرمبارزالدین محمد، مورد پذیرش قرار گرفت (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۵۵، ۱۹۳). همچنین معین‌الدین یزدی از مرتضی اعظم سید شمس‌الدوله والدین علی بمی، از شیعیان و صوفیان بم به عنوان نمادی از این پیوستگی تصوف و تشیع در دوره مظفری نام می‌برد. امیر مبارزالدین در سال ۷۵۴ق قبل از رفتن به سمت شیراز و فتح آنجا، به بم رفت و بعد از تلاش‌های مستمر، موی پیامبر را که نزد علی بمی بود، بدست آورد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۳۹-۲۴۰). از مشهورترین سادات مورد اشاره یزدی، می‌توان از «سید تاج‌الدین علیشاه بمی» از پهلوانان نامی این دوران نام برد که در نجات جان سلطان مظفری در جنگ با قبایل مغول اوغان و جرماً رشادت‌های

فراوان نشان داده بود (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۸۶-۱۸۵). مشایخ متصوفه، از دیگر گروه‌هایی بودند که همواره مورد تمجید و ارادت صاحب مواهب الهی قرار داشتند. معین‌الدین افزون بر احترام به صوفی بزرگ شمس‌الدین بمی، آورده که نام این همایون‌نامه را به پیشنهاد عزالمه والدین ابراهیم زرقانی (یک تن از مشایخ صوفیه در شیراز که مجاور بقعه مقدس شیخ بن عبدا... خفیف شیرازی سکونت داشت)، مواهب الهی در نظر گرفت (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۹).

۱-۱-۲- زنان

در دوره حکومت مغولان و ایلخانان غیرمسلمان بر ایران‌زمین، با توجه به فرهنگ و سنت‌های مغولان، زنان درباری از آزادی بیشتری برخوردار شده و نقش مهمی در عرصه‌های سیاسی، حکومتی، اجتماعی، فرهنگی ایفا نمودند. بعد از تغییر گرایش دینی ایلخانان و تأثیرپذیری فزونتر آنان از فرهنگ و اندیشه سیاسی ایران و نیز تلاش آنها برای اجرای ضوابط اسلامی در جامعه، از یک‌سو موقعیت زنان درباری مغول از حیث آزادی‌های بی قید و شرط و نیز نفوذ وافر در صحنه سیاست و حکومت به کاستی گرائید؛ و از سوی دیگر، ایفای نقش آنان در امور فرهنگی و اجتماعی پررنگ‌تر شد. تغییر شکل و میزان نقش‌آفرینی زنان درباری در صحنه سیاست و اجتماع در عهد ایلخانان مسلمان، همانند برخی میراث‌های دیگر آنان، به بعضی حکومت‌های محلی پساایلخانی رسید که بانیان و حکمرانان آنها بسیار بیشتر از ایلخانان متأخر در دامن فرهنگ ایرانی-اسلامی تربیت یافته بودند (نوروزی و صادقی فرد، ۱۳۹۹: ۶۱). این نوع نگاه به زنان را، در دوره آل مظفر و تاریخ رسمی آنان یعنی مواهب الهی نیز شاهدیم. در این اثر تاریخی، مطالب اندکی پیرامون زنان وجود دارد که عمدتاً، به جایگاه زنان صاحب قدرت و یا زنان حاکم و پادشاه اختصاص دارد. یزدی، از زنان فرمانروا و اقدامات سیاسی و فرهنگی برخی زنان درباری در دو حکومت آل مظفر و قراختاییان کرمان سخن به میان آورده است؛ او، از خان‌قتلغ مخدوم‌شاه و ترکان‌خاتون و پادشاه خاتونی نام می‌برد که قدرت سیاسی داشتند. با این حال، هیچ اشاره‌ای به زنان طبقات عامه ندارد؛ گویا، زن به تنهایی برای مورخ مسئله محسوب نمی‌شود، مگر از خاندان شاهی باشد. اعتبار و اهمیتی که یزدی برای زنان قائل است، صرفاً وابسته به زنان

خاندان حاکم است نه زنان جامعه‌ی ایرانی. نکته قابل توجه آن که نگاه یزدی به زنان درباری نیز در جهت تسهیل به حکومت رسیدن مردان است نه کسب قدرت مستقل برای خود زنان.

مهم‌ترین خصوصیتی که معین‌الدین یزدی به عنوان عالم دینی برای زنان قائل است، به موضوع پاکدامنی و حجاب آنان بازمی‌گردد که این امر، برآمده از نگرش شریعت‌مدار یزدی و البته تحت تأثیر وضعیت زنان در جامعه ایران آن روزگار است. یزدی، قتلغ‌ترکان مخدومشاه را زنی ستوده و یگانه در عفاف، بلقیس ثانی (ملکه سبأ) و در جایگاهی پس از حضرت زهرا (س) و حضرت خدیجه (س)، قرار داده و او را خاتونی دارای حجاب که با نامحرمان ارتباطی نداشت و حتی آفتاب که کوچه‌گرد بود، اجازه نداشت به حریم او راه یابد، معرفی می‌کند. یزدی با آوردن شعری از متنبی در نگرشی قابل توجه، اشاره دارد که اگر زنان مانند آن‌هایی بودند که ما یافته‌ایم، حتماً زنان بر مردان برتری داشته‌اند و مؤنث بودن برای اسم خورشید عیب نیست، همان‌گونه که مذکر بودن برای هلال ماه افتخاری ندارد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۷۸-۷۶). ویژگی با اهمیت دیگر قتلغ‌خاتون طبق اندیشه یزدی، آن بود که وی رگ و ریشه شاهی داشت. قتلغ‌شاه، دختر سلطان قطب‌الدین شاه جهان بن سیورغتمش قراختایی و همسر امیر مبارزالدین محمد (ازدواج در سال ۷۲۹ق) و مادر سلطان احمد، شاه شجاع و شاه محمود مظفری است؛ به همین جهت، او را والده‌السلطین لقب می‌دهد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۷۹-۷۸).

ترکان خاتون قراختایی، زن دیگری است که معین‌الدین یزدی با عنوان «مریم روزگار» و «ملکه دین‌دار» از او یاد نموده و پاکدامنی و آثار خیر او را می‌ستاید. یزدی در ادامه تعریف و تمجیدهایش از ترکان خاتون، به پیشنهادهای نکوهیده ناپسری‌اش، مظفرالدین سلطان (حجاج سلطان) اشاره نموده و این تقاضاها را از حریم این خاتون قراختایی به‌اندازه مسافت بین شرق و غرب دور دانسته است (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۷۲). تأکید بیش از حد معین‌الدین یزدی بر عفت و پاکدامنی به‌عنوان مهم‌ترین خصیصه یک زن، افزون بر نگرش وی به عنوان فقیه و مدرس دینی، متأثر از حضور مؤلف در دربار آل مظفر و آگاهی وی از فساد اخلاقی روزافزون در قرن هشتم هجری و نقش زنان در این موضوع است. در این ایام،

زنانی همچون بیگی (زن پهلوان اسد خراسانی، حاکم کرمان) و خان سلطان (زن شاه محمود مظفری) وجود دارند که هر دو با وعده ازدواج فریفته شده و به توطئه علیه همسران خویش اقدام نموده‌اند (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۷-۹۶؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲/۴۶۷).

یزدی، پادشاه خاتون فرزند ترکان خاتون را نیز زنی لطیف طبع می‌داند که اشعار خوبی دارد و رباعی ذیل را به او نسبت می‌دهد:

«آن روز که در ازل نشانش کردند آسایش جان بیدلانش کردند

دعوی لب چو قند او کرد نبات در مصر سه‌سیخ در دهانش کردند» (معلم یزدی، ۱۳۲۶:

۷۲).

معین‌الدین یزدی آن‌گاه که از نقش سیاسی زنان و به‌دست گرفتن قدرت از سوی آنان سخن می‌گوید، چندان راضی به نظر نمی‌رسد و این عدم رضایت را در حکومت یافتن زنان قراختایی ابراز می‌دارد. او معتقد است، ترکان خاتون قراختایی آن‌گاه که همسرش (قطب‌الدین) به دارالملک رفت، توانست قاعده سلطنت را به‌بهرترین شکل حفظ نماید و خیرات فراوان برجای نهد؛ اما بعد از مرگ قطب‌الدین سلطان، چنین می‌اندیشد که ترکان خاتون به اغوای فتنه‌گران داعیه سلطنت بر علیه سلطان جلال‌الدین سیورغتمش-پسر شوهرش- راه انداخت (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۷۴). یزدی هنگام صحبت از خیرات و مبرآت ترکان خاتون و نقش او در حفظ حکومت کرمان در نبود همسرش، بینش کاملاً مثبتی دارد و از وی به نیکی یاد کرده است؛ اما زمانی که ترکان خاتون قصد سلطنت مستقل را داشت و در مقابل سلطان سیورغتمش قرار گرفت، یزدی اظهار ناراحتی نموده است. این موضع یزدی در مورد پادشاه خاتون-دختر ترکان خاتون و سلطان قطب‌الدین- شدیدتر نیز هست. طبق ادعای یزدی، پادشاه خاتون از هر فرصتی برای به‌ریختن اوضاع کرمان بهره گرفت و در نهایت به سلطنت رسید. یزدی ضمن علنی ساختن نگرش منفی خود از روی کار آمدن «پادشاه خاتون»، مدعی است: «پای فتنه و آشوب گشاده گشت، روز عشرت همگان به‌شام فنا رسید» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۷۵-۷۴). یزدی، زیبایی و هنر پادشاه خاتون را می‌ستاید، اما با سلطنت وی موافق نیست. نکته قابل توجه آن‌که یزدی از خاتونی نام می‌برد با نام عصمت‌الدین شاه عالم که پس از برادرش، قطب‌الدین شاه جهان بر تخت سلطنت نشست

(معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۷۶). این در حالی است که هیچ کدام از منابع از سلطنت این خاتون نامی نمی‌برند و قطب‌الدین را واپسین امیرقراختایی ذکر می‌کنند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/ ۴۶۰-۴۵۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰۵).

۱-۱-۳- راهزنان

بخش عمده‌ای از مطالب *موهب‌الهی* را، روایت رویدادهای سیاسی و نظامی تشکیل می‌دهد که گزارش جنگ‌ها با همسایگان خارجی و به‌ویژه درگیری‌های مستمر با گروه‌های مختلف راهزن در دوره فترت را شامل می‌شود. در همین راستا، انعکاس اقدامات گروهی از جامعه که محلّ نظم و امنیت بوده و آشوب و ناامنی‌های فراوانی ایجاد و آسیب‌هایی را بر ساکنان منطقه تحمیل نمودند نیز، به عنوان دیگر ابعاد تاریخ اجتماعی این عصر است که در *موهب‌الهی*، نمود بسیار یافته است. راهزنان یا به‌نوشته معین‌الدین یزدی «حرامیان»، در قرن هشتم هجری به عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار بر امنیت در گستره قلمرو آل‌مظفر، مورد توجه مؤلف *موهب‌الهی* هستند. یزدی در اثرش، به جنگ‌های پیاپی امرای مظفری با راهزنان و غارت‌گران پرداخته است. در اصل، مظفریان به‌عنوان راهداران اطراف میبید، رشد خویش را در نواحی مرکزی ایران با سرکوب راهزنان مغول نکودری و مغولان اوغان و جرما و راهزنانی از فارس که اطراف یزد را غارت می‌کردند، آغاز نمودند. چنان‌چه یزدی اشاره می‌کند از سوی اولجایتو یرلیغی مبنی بر دفع راهزنان یاغی عرب ساکن در گرمسیر شبانکاره و کرمان برای امیرشرف‌الدین مظفر بن منصور صادر گردید (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۴۱). پیامدهای حضور و فعالیت گروه‌های مختلف راهزن در گستره قلمرو آل‌مظفر، طبق نوشته یزدی، شامل مواردی چون آشوب و ناامنی و مهاجرت اجباری و امحاء منابع غذایی می‌شدند. تلاش راهزنان در زمان حمله و واکنش مردم و حکومت مقابل آنان، سبب می‌شد ساکنان حواشی شهرها و ولایات، بیشتر در معرض آسیب‌هایی همچون ویرانی و خرابی و غارت و تعدی و نیز قحطی و فلاکت قرار گیرند. یزدی بارها از ظلم و ستم، فساد در اموال رعایا و ناامنی شدیدی که این قبایل متعدد راهزن در مناطق گوناگون ایجاد کرده بودند، یاد می‌کند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۹۷، ۱۳۳، ۳۱).

همچنین یزدی، به چندین دسته از راهزنان در این دوره اشاره می‌کند. طبق نوشته

یزدی، مهمترین این راهزنان هزاره‌های اوغان و جرمان بودند که همزمان با حضور مغولان در ایران قدرت یافتند و بنا به درخواست سلطان سیورغتمش قراختایی به کرمان کوچانیده شدند و نقش پررنگی در چالش‌های سیاسی- نظامی منطقه تحت سلطه آل مظفر داشتند. افزون بر این، اعراب فولادی که ظاهراً از بقایای اعراب مهاجر هستند و پس از مرگ ابوسعید ایلخان به شهر بابک آمده بودند (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۴۲)، نیز در منطقه هرات، مروست، صحرای رودان و رفسنجان تا سر حد خراسان دست به غارت و تاراج می‌زدند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۳۳)؛ و مغولان نکودری که یاغیانی بودند که از سمت شرق به فارس و کرمان و گاهی تا یزد حملاتی داشتند و موجبات ناامنی منطقه به‌ویژه ناامنی راه‌های تجاری را فراهم نمودند. امرای آل مظفر، توان نظامی خویش را برای مبارزه با این قبایل راهزن اختصاص دادند. چنان‌چه به ادعای یزدی، جنگ‌های مظفریان با مغولان نکودری ۱۴ سال و ۲۱ نبرد به طول انجامید تا توانستند آنان را به کلی مغلوب کنند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۶۶-۵۸). افزون بر این، امرای مظفری همچون آل اینجو با وجود جنگ‌های مدام با راهزنان اوغان و جرمان از اینان در سپاه خویش بهره برده و بر قدرت جنگی‌شان تکیه می‌نمودند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۲۶). حتی در مواردی امیرمبارزالدین محمد برای این مغولان راهزن، موجب و مقرر تعیین نمود تا بتواند از این طریق، اینان را که عمده اهداف حملات‌شان اقتصادی بود را مطیع کند؛ اما بعد از مدتی، دوباره اتحاد را برهم زده و شروع به عصیان می‌کردند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۹۸-۱۹۷). این در حالی است که معین‌الدین یزدی به نوروزیان که طایفه‌ای از مغولان بودند و در سردسیر و گرمسیر کرمان ساکن و با اوغانیان همسایه بودند، اشاره می‌کند که همیشه رابطه دوستانه خود را با مظفریان حفظ نمودند. امیرمبارزالدین به آنان نیز، محبت زیادی داشته و در یک مورد به هر یک از آنان ده هزار دینار، خارج از مرسوم مقرر، بخشش نمود (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۰۷). طبق نگرش یزدی، آل مظفر با جنگیدن مدام با راهزنان یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های پادشاه در برابر رعیت که همانا تأمین امنیت بود را با تمام توان دنبال می‌نمود و از این جهت آنان را می‌ستاید.

۱-۱-۴- مقامات لشکری و دیوانی

یزدی ضمن شرح وقایع سیاسی و نظامی، اطلاعاتی را در ارتباط به امرای لشکری و

صاحب‌منصبان دیوانی بیان می‌دارد که جزء طبقه حاکمه و بالای جامعه محسوب می‌شدند. با توجه به وضعیت حکومت آل مظفر در دوره پرآشوب عصر فترت، بیشترین تمرکز معین‌الدین بر توصیف جنگ‌ها و اقدامات امرای لشکری در تأمین امنیت قلمرو مظفریان است. به‌واقع یزدی در این فضای سیاسی-اجتماعی حاصل از فتوحات مظفریان و جنگ‌آوری آنان و سپاهیان‌شان، به نگارش *مواهب‌الاهی* پرداخته است؛ از این‌رو، نیم نگاهی به فرماندهان و امرآ جنگی به عنوان یکی گروه‌های مؤثر سیاسی-اجتماعی در این دوران پرآشوب و سراسر جنگ داشته است. نقش اینان در جنگ‌ها، دفاع از قلمرو آل مظفر و حفظ ثغور تحت حفاظت‌شان و تأمین امنیت بود. یزدی، عموماً از شجاعت فرماندهان لشکر سخن به‌میان می‌آورد. چنان‌چه ابرن‌آبادی از امرآ امیرشرف‌الدین مظفر را در شجاعت، همچون رستم و گیو و افراسیاب دانسته و او را می‌ستاید (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱۳). در *مواهب‌الاهی*، به امیرهندوشاه از بهادران لشکر مبارزی که در جریان استخلاص بم و در جنگ با اخی شجاع‌الدین کشته شد، عنوان شهید می‌دهد. همچنین، از امیرغیاث‌الدین حاجی عینک (اینه‌بک) که توسط امیرمبارزالدین محمد به محاصره قلعه بم فرستاده شد، پهلوان علی دارکی والی سیرجان به عنوان دیگر فرماندهان آل مظفر، یاد شده است (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۳۱-۱۲۹، ۱۵۹-۱۵۸، ۱۸۵).

برجسته‌ترین جایگاه در *مواهب‌الاهی* پس از شاه، شاهزادگان و خاندان شاهی و در میان طبقات اداری و اجرایی به‌مقام وزارت تعلق دارد. طبق اندیشه یزدی، شمشیر قلمرو پادشاهان بدون همکاری وزرای صاحب تدبیر اجرا نمی‌شود: «بر مقتضای نص (و جعل لی وزیراً من اهلی) سنان کشورستان ملوک بی معاونت خامه وزرای صاحب تدبیر نفاذ نیابد» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۳۹). یزدی، ویژگی‌های تدبیر و کارآزمودگی و مهارت را برای وزیر ضروری می‌داند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۳۹). طبق اشارات *مواهب‌الاهی*، وزرای مظفری گاهی مقام نظامی نیز داشتند؛ چنانچه خواجه قوام‌الدین صاحب عیار که در سال ۷۶۵ق به وزارت شاه‌شجاع رسید، امارت لشکر نیز یافت و «کلک کفایت‌انگیزش را با شمشیر خون‌ریز اتصال داد» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱۷). در این دوره نیز همچون بسیاری از ادوار تاریخ ایران، امر خطیر وزارت خالی از خطر نبود و به‌گفته مؤلف *مواهب‌الاهی*: «بر وفق سنت وزارت، زمین را از خون رنگین ساخته‌اند» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱۷). از وزرای مشهور مظفری، خواجه برهان‌الدین ابونصر

فرزند خواجه کمال‌الدین ابوالمعالی از علمای بسیار مشهور یزد بود که در سال ۷۵۶ق در سایه حکومت امیرمیرزالدین محمد، منصب قاضی‌القضاتی را ضمیمه صدارت خویش نمود (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۴۲). معین‌الدین او را با بزرگمهر (بزرگمهر وزیر خسرو انوشیروان) مقایسه می‌کند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱۵).

یزدی پس از مقام وزارت، قضاوت را نیز از مهم‌ترین مناصب دیوانی معرفی می‌نماید و اسامی چند تن از قاضی‌القضات‌های این دوره را در اختیار ما نهاده است؛ اما در این میان نکته قابل توجه آن که مواهب الهی تنها منبعی است که اشاره می‌کند که مدتی کوتاه خود شاه شجاع مظفری بر حسب تکلیف مقام قاضی‌القضاتی را داشت (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۴۲). یزدی از نقش وساطت قاضی و شیخ‌الاسلام بم، خواجه بدرالدین هلال خازن، به عنوان عامل برقراری صلح آل مظفر با اخی شجاع‌الدین، کوتوال قلعه بم، نام می‌برد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۳۰). در مواهب الهی، افزون بر وزیر و قاضی، از منصبی با عنوان «رییس دیوان کتّاب» یاد شده که به احتمال زیاد وظایف منشی‌الممالک دوران قبل را انجام می‌داده است. در زمان امیرمبارزالدین محمد، «مولانا امام‌الدین اصفهانی عهده‌دار دیوان کتّاب بود» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۴۳). با این وجود از آن‌جا که نه در مواهب الهی و نه در هیچ یک از منابع دیگر این دوره به افرادی که سمت منشی‌الممالکی داشته باشند اشاره‌ای نشده، به نظر می‌رسد که با توجه به عدم گستردگی دیوان‌های اداری در این عهد، فقط تعدادی منشی تحت فرمان رئیس دیوان کتّاب در خدمت حاکمان آل مظفر در دربار حضور داشتند. از معروف‌ترین منشیان آل مظفر می‌توان به خود مؤلف مواهب الهی، مولانا معین‌الدین معلم یزدی، اشاره نمود. یزدی، تاریخ آل مظفر را به نام شاه شجاع به پایان رساند. حتی معین‌الدین یزدی از سوی شاه شجاع در سال ۷۶۰ق، برای انجام مصالحه و نوشتن عهدنامه به اصفهان فرستاده شد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۵).

۱-۲- توجه به پدیده‌های اجتماعی و تمدنی

در اثر سیاسی- نظامی محور معین‌الدین یزدی، به صورت جسته و گریخته به برخی پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی و تمدنی نیز اشاره شده است.

۱-۲-۱- غارت، کشتار و قحطی

ثبت جنگ‌ها، کشتار و غارت و بلایای طبیعی و پیامدهای ناشی از آن و مهم‌تر از همه ترسیم وضعیت مردم در این شرایط، به عنوان یکی از مسائل مطرح شده در حوزه تاریخ اجتماعی مورد توجه مؤلف *مواهب‌الاهی* قرار داشته است. در اینجا، بیان اعمال نیکوی فرمانروایان در حق مردم به‌ویژه در قحطی‌ها، غارت‌ها و برقراری رفاه عمومی و نشان دادن بی‌خردی دشمنان در ایجاد چنین وضعیتی، مدنظر یزدی است. از متن *مواهب‌الاهی*، چنین برداشت می‌شود که شاه منشأ خیر مطلق است و قلمرو تحت فرمان‌اش به برقراری عدالت و تأمین امنیت از سوی او نیاز دارد. عدالتی که جزیی از دیانت مطرح می‌شود و مردم از وجود چنین حاکمی رضایت دارند. رعایت حال رعایا، موضوع مورد توجه یزدی است. در کنه اشارات یزدی به مسئله قحطی و غارت، می‌توان به رعیت‌نوازی حاکمان مظفری و عادل بودن آنان پی برد که در تلاش‌اند تا رعایا را از تعدی و ظلم ملوک همجوار خویش و گروه‌های راهزن مغول نجات دهند. انعکاس رعیت‌دوستی شاهان آل مظفر و تلاش آنان برای برقراری عدالت را می‌توان بخشی از تلاش آگاهانه یزدی جهت کسب مقبولیت و حقانیت آل مظفر در نظر گرفت. البته این‌گونه نگاه به حکومت، مختص به معین‌الدین یزدی و این دوره نیست؛ مورخان درباری در همه ادوار، آثارشان را با چنین نگرش سلطنت محور و نخبه‌گرایی زینت می‌دادند. به‌نوشته یزدی، شرایط سخت پس از سقوط ایلخانان و مرگ ابوسعید (۷۳۶ق)، در دوران سلسله‌های محلی نیز ادامه یافت. یزدی، بارها به جنگ‌های پیاپی و تبعات اجتماعی آن از جمله غارت و کشتار، امحاء منابع غذایی و قحطی در گستره قلمرو مظفریان اشاره نموده است. همچنین، نگاهی به شهرهایی دارد که در بنبوحه این اوضاع آشفته دچار غارت، ویرانی و تلفات شده‌اند. ورای نگرش جانبدارانه معین‌الدین یزدی، می‌توان به وضعیت حاکم بر زندگی مردم، انبوه جنگ‌ها، کشتار، خرابی خانه‌ها، گرسنگی و فقر مردم، سرمای مهلک و اختلال در راه‌های ارتباطی که نشان از خسارت وارده بر روابط تجاری منطقه داشت، نابودی محصولات کشاورزی و دامی و در نهایت احتکار و از دست رفتن کسب و کارها در این زمانه پرآشوب پی برد.

یزدی آن‌گاه که از ظلم و ستم ملوک محلی همچون حاکمان آل اینجو و آل چوپان در

عصر فترت علیه مردم صحبت می‌کند، بلافاصله به نقش سلطان مظفری در برقراری عدالت و امنیت اشاره و اضافه می‌نماید که در خشکسالی، قحطی و غارت وظیفه شاه مظفری، یاری رساندن به مردم و کاهش مالیات‌ها است. چنان‌چه آن‌گاه که یزد مورد حمله اینجویان قرار گرفته بود، شاه یحیی مظفری از قلعه میبید به یزد فراخوانده شد تاضعفای رعیت بر این عمل که اهل و عیال شاه نیز آمدند، استوار گردند و این‌چنین مردم ناتوان خیال‌شان راحت گردید (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱۸-۲۱۷). همچنین یزدی در جریان حمله نخست ابواسحاق اینجو به یزد، به موضوع غارت ابرندآباد (از ده‌های معتبر یزد) و تاراج خانه‌ها می‌پردازد و در نهایت امیرمبارزالدین را عامل پایان دادن به این فاجعه معرفی می‌کند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۹۸). افزون بر این، یزدی از اوضاع نابه‌سامان اهالی کرمان، فقر و برهنگی آنان در بدو ورود امیرمبارزالدین محمد سخن به میان آورده که نتیجه نیز آن است که کشت و زرع از رواج افتاده و فساد حاصل خلق را به فنا داده بود. در این شرایط، امیرمبارزالدین از دید یزدی، همچون یک منجی وارد شده و آبادانی را برقرار نمود و حتی به سبب وضع نامطلوب مردم، دستور داد تا لشکریانش به نقاط مختلف پراکنده شوند تا با کم‌کردن اخراجات ایشان از رونق احتکار کاسته شود (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱۶-۱۱۵). نکته جالب آن‌که یزدی در توصیف تمام این غارت‌ها و کشتارهای مردم توسط دشمنان آل مظفر، حاکمان مظفری را از هر گونه خطا مبری می‌داند و چنین توضیح می‌دهد که مظفریان تمام سعی خویش را جهت نجات مردم به کار بسته‌اند. از جمله در بازگشت ملک اشرف چوپانی به تبریز، به یکی از اعمال شنیع او اشاره می‌نماید که منجر به حبس شدن ۲ هزار نفر در غاری پر از دود و آتش گردید و امیرمبارزالدین با شنیدن این اتفاق، متغیر شد و عقل دوراندیش او اجازه هیچ گونه ارتباطی با ملک اشرف را به او نداد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۵۳).

علاوه بر غارت و کشتار رایج در این عصر، یزدی از قحطی‌های گسترده ولایات مختلف تحت سلطه آل مظفر نیز یاد می‌کند. از جمله قحطی یزد در سال ۷۵۱ق که بر اثر حمله ابواسحاق اینجو و بارش سنگین برف به‌وقوع پیوست. بارش برف، موجب بسته شدن راه‌ها و مسدود شدن جاده‌ها گردید و تجار را مجبور به‌خانه‌نشینی نمود؛ از هیچ جانب، غله نمی‌آمد و تمام ولایات به دست دشمنان خراب گشته بود. قحط و غلاء تا جایی پیش رفت که آدمی، آدمی می‌خورد و در هر گوشه، جانی به‌نانی می‌دادند و مردم به حدی هلاک شدند که دست

قدرت از تکفین و تجهیز عاجز بود (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۲۲-۲۲۰). آن چه مشخص است آن که کانون اصلی توجه یزدی حتی هنگام صحبت از مصائب عامه، باز هم به سمت یک طرف ماجرا، یعنی شاه و شاهزادگان مظفری و اقدامات نیک آنان است. با توجه به جایگاه سیاسی و دیوانی معین‌الدین یزدی، این نزدیکی به طبقات بالا در اندیشه وی طبیعی است. با این حال می‌توان به‌وضوح تعرض، زورگویی و غارت اموال مردم در عصر فترت را از گزارش‌های یزدی دریافت که مهم‌ترین دلیل آن، وقوع جنگ‌های فرسایشی قرن هشتم هجری بود. آن چه در جریان جنگ‌های متعدد روی می‌داد، تلاش مهاجمان برای فتح شهرها و در مقابل، تکاپوی مدافعان برای ممانعت از ورود آنان به شهرها بود. عمل و عکس‌العمل این دو گروه، مردمان را در معرض ویرانی، کشتار، غارت و قحطی قرار می‌داد.

۱-۲-۲- بیماری

یزدی ضمن شرح حوادث گوناگون این دوران، در چند نوبت به بیماری که حکومت‌گران آل مظفر و نه مردم بدان مبتلا شده بودند، اشاره می‌نماید. از جمله، به مرضی همراه با تب شدید که شرف‌الدین مظفر بن منصور بدان دچار شد. این بیماری، سه ماه به طول انجامید. پزشکان، جمعی از اجداد و سقمونیا (عصاره‌ای تلخ که مسهل و صفرابُر است) در نخود آب تعبیه نموده و به او خوراندند. در نهایت، امیرشرف‌الدین دچار ضعف شدید شده و در سال ۷۱۳ق، فوت نمود. یزدی در بیان دلیل این بیماری، معتقد است که شاهزادگان مظفری مورد اصابت چشم زخم قرار گرفتند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۵۴). یزدی در نوبت دیگر، از درد مفاصل و حالت تغییر مزاج امیرمبارزالدین محمد به علت غلبه صفرا صحبت به میان آورده است. نکته جالب آن که این مورخ درباری، با آوردن شعری «شربنا من دم اعدائنا/ و کاسنا جمجمه الراس»: شفای عاجل بزرگان را شربتی از خون دشمنان و جام این شربت را جمجمه سر آنان می‌داند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۶۳).

۱-۲-۳- موسیقی

یزدی در *مواهب الهی*، اندک اطلاعاتی پیرامون آلات و ادوات موسیقی، خوانندگان و نوازندگان ارائه می‌دهد که برای کسب آگاهی از موسیقی در تاریخ این دوران حائز اهمیت است. یزدی به‌عنوان فقیهی متشرع و مورخ یک حکومت دینی، نشان می‌دهد چندان با



آوازه‌خوانان و نوازندگان موافق نیست. نوع نگاه وی به مبحث موسیقی، کاملاً تحت تأثیر دیدگاه‌های سیاسی و دینی حکومت مطبوع‌اش - آل مظفر - قرار داشته است. همان‌گونه که در جریان توبه مجدد امیرمبارزالدین در سال ۷۵۲ق، یزدی به ادوات موسیقی همچون عود، ارغنون، رباب و چنگ و دو تار اشاره نموده و می‌نویسد به دلیل توبه حضرت خلافت‌پناه، نوازندگان و خوانندگان بازارشان کساد شد. امیر، توبه کرد و تلاوت قرآن زمزمه شد و شنیدن آوای ارغنون آوازه‌خوان، تبدیل به صدای روح‌نواز حافظان قرآن شد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۰۹). آن‌چه که از اشارات یزدی برمی‌آید، آن‌که امیرمبارزالدین محمد در دربار خویش میزبان آوازه‌خوانان، موسیقی‌دانان و عودنوازان بوده و مجلس عشرت و لهو و لعب نیز برپا بوده است؛ اما بعد از توبه‌های دوگانه‌اش، صدای مؤذنان و مجالس قرآن و گریستن بر اعمال گذشته جایگزین گردید و این‌چنین آسمان بر این گریه و زاری لبخند زد. شرایط جدید به نوشته یزدی، این‌گونه شد: «و کار چنگی چون زلف چنگ، پریشان و درهم شده و عود در آتش حرمان چون عود قماری سوختن گرفت و روزگار عودی، چون ابریشم عود، پیچ پیچ و فروبسته ماند» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۰۹). همچنین یزدی در جریان رویارویی دو سپاه آل مظفر و آل اینجو در کرمان، از مناجات و تلاوت قرآن و ذکر دعا در سپاه مظفری و شب‌زنده‌داری و خوشگذرانی و عیش و نوش و البته صدای موسیقی دو تار لشکر آل اینجو یاد می‌کند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۲۸).

۱-۲-۴- معماری

معماری در ادوار گوناگون به عنوان یکی از حوزه‌های تاریخ اجتماعی، نمایان‌گر اندیشه‌ها و پندارهای بنیان و حامیان‌شان و زمانه آنان بوده است. در دوران آل مظفر، معماری هم در راستای تقویت اندیشه‌های مذهبی و هم در جهت کسب مقبولیت فرهنگی، بسیار مورد توجه حکومت‌گران این سلسله بود. معین‌الدین یزدی نیز به‌واسطه گزارشات مرتبط با اقدامات عمرانی، سعی در نشان دادن لطف و توجه شاهان مظفری به مردم داشته است؛ خصوصاً در دوره امیرمبارزالدین محمد که انسجام و مجال بیشتری برای این‌گونه اقدامات فراهم بود. یزدی به اقدامات عمرانی شهروندان آل مظفر در ساخت بناهایی چون مسجد، مدرسه و دارالسیاده برای کسب وجهه دینی و مذهبی پرداخته است. در نهایت همه این‌ها، وسیله‌ای برای مشروعیت‌سازی و نشان دادن مرحمت ملوکانه به مردم از دید

نویسنده *مواهب الهی* تلقی می‌گردد.

یزدی، به ساخت یک مدرسه در میبد توسط امیر شرف‌الدین مظفر و دو مدرسه در کرمان توسط امیرمبارزالدین محمد و ترکان خاتون قراختایی، اشاره نموده است (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۴۳، ۶۸، ۷۴). یزدی، اقدام امرای مظفری جهت ساخت مساجد و دارالسیاده را می‌ستاید. چنان‌چه در مورد ساخت مسجد جامع کرمان توسط امیرمبارزالدین محمد، می‌نویسد: «به حکم الملک والدین توأمان، عمارت ساحت دین را پیشنهاد ضمیر ساخت... و در ظاهر شهر کرمان، به در زرنده، مسجدی جامع بنا فرمود...» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۰۹). همچنین طبق نوشته یزدی، آل مظفر در کنار توجه به احداث مساجد، به بنای مدارس و دارالسیاده نیز توجه داشتند. امیر مبارزالدین محمد در محله سر میدان کرمان در نزدیکی قصر خویش، دارالسیاده‌ای ساخت و سید صدرالدین اوجی و فرزندان او را که به صحت نسب و زهد و تقوی معروف بودند، از یزد به کرمان دعوت کرد و در جنب دارالسیاده جای داد و از املاک میبد خود به این دو محل وقف کرد. بعداً خود یزدی، در این دارالسیاده تدریس نمود (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱۱-۲۱۰). از اشارات مؤلف به محل تأمین مخارج موقوفات که عمدتاً از املاک شخصی آل مظفر پرداخت می‌شد، تلاش مولف برای مشروعیت‌بخشی فزونتر شاه آشکار می‌گردد؛ چنین اقداماتی، موجب افزایش درآمد علمای دینی و به تبع آن، حمایت طبقه مذهبی از آل مظفر بود.

نتیجه

مندرجات *مواهب الهی* همچون هر اثر تاریخ‌نگاری دیگر، متأثر از شرایط سیاسی و مذهبی و اجتماعی زمانه نگارش اثر، پیچیدگی و سطوح مختلفی دارد. کنکاش دقیق در محتوای این منبع اصلی تاریخ حکومت آل مظفر، نشان می‌دهد که در کنار مطالب پرمایه تاریخ سیاسی-نظامی این اثر، داده‌های اندک ولی ارزنده‌ای در زمینه تاریخ اجتماعی از آن قابل استحصال است؛ اما رصد نگرش اجتماعی معین‌الدین یزدی در روایت تاریخ، با مد نظر داشتن بینش معرفت‌شناسانه، شریعت‌مدار، مشیت‌گرا و سلطنت محور وی قابل انجام است. یزدی به تبعیت از رویه تاریخ‌نگاری مرسوم و همچون سایر مورخان درباری، بُن مایه تاریخ‌نگاری خود در «*مواهب الهی*» را بر بیان رویدادهای سیاسی-نظامی با محوریت شخص سلطان قرار داده است. در اندیشه مؤلف *مواهب الهی*، جامعه به دو طبقه حاکم و

محکوم تقسیم می‌شود؛ حاکم در این زاویه نگاه، صاحب فرّه ایزدی و ظل... فی الارضین است که مجری دستورات دین و نگهبان شریعت، عدالت‌پرور و امنیت‌گستر است و تا جایی که ممکن است از ظلم و ستم بر مردم جلوگیری می‌کند. در طرف مقابل مطابق ادعای یزدی، مردم‌اند که هم خرسندند از حاکمان خویش و آنها را برگزیده و مورد تأیید خداوند می‌دانند و هم نسبت به آنان اظهار اطاعت نموده و بعضاً برای سلامتی‌شان دعا می‌نمایند. با وجود ریشه‌دار بودن این نوع بینش در تاریخ‌نگاری ایرانی و با وجود تمرکز اصلی مؤلف بر تدوین تاریخ سیاسی-نظامی آل مظفر، در لابه‌لای سطور کتاب مواهب الهی، از گروه‌ها و پدیده‌های اجتماعی عصر فترت در قلمرو آل مظفر نیز سخن به میان آمده است. معین‌الدین یزدی، اطلاعاتی از گروه‌های اجتماعی مؤثر در حکومت مظفر همچون علماء، شیوخ متصوفه، شیعیان و سادات، زنان، راهزنان، مقامات لشکری و دیوانی ارائه می‌دهد. وضعیت این گروه‌های اجتماعی مورد تأکید یزدی، بر اساس محوریت شخص سلطان و روابط نزدیک و دور این گروه‌ها با شاه تعریف شده‌اند. در مواهب الهی، جدای از شخص سلطان و خانواده سلطنتی، تمرکز اصلی بر عالمان دینی، قضات، وزرا، سادات و شیوخ متصوفه است. در تاریخ‌نگاری یزدی، تقریباً زنان غیرسلطنتی به‌عنوان بخش بزرگی از اجتماع، غایب هستند و عمده توجه به زنان دربار آل مظفر و برخی زنان قراختاییان کرمان است. مورخ که از فضلا و علمای زمان بوده و جایگاه بسیاری برای امور فرهنگی و فکری قائل بوده، به علوم مختلف، مراکز علمی-آموزشی، پادشاهان علم‌دوست و علماء دینی به‌عنوان واضعان علوم، توجه نموده است. مبحث قابل توجه دیگر در تاریخ مواهب الهی، اشارات ارزنده مؤلف به پدیده‌هایی اجتماعی و تمدنی چون قحطی و غارت و ویرانی، بیماری، موسیقی و برخی زوایای پنهان زندگی مردم است. یزدی آن‌گاه که به جنگ‌ها و لشکرکشی‌های گوناگون در عصر فترت اشاره می‌کند، اشاره‌ای نیز به شهرهایی دارد که در بحبوحه این کشمکش‌ها دچار غارت و کشتار و ویرانی شده‌اند. همچنین یزدی، ضمن اشاره گاهگاه به وضعیت رعایا، مدعی توجه و تلاش سلطان مظفری برای برقراری عدالت و امنیت است؛ در این راستا، به ساخت بناهای عام‌المنفعه توسط حاکمان آل مظفر جهت رعایت رفاه مردم اشاره می‌کند. در نهایت، با آن که مواهب الهی را نمی‌توان تاریخ اجتماعی قلمداد نمود، اما نکات ارزشمندی پیرامون تاریخ اجتماعی در لابه‌لای داده‌های عمدتاً سیاسی و نظامی آن نهفته است.

منابع و مأخذ

– قرآن

کتاب‌ها

- جعفری، جعفر بن محمد (بی‌تا)، *تاریخ یزد*، بی‌نا، بی‌جا.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، امیرکبیر.
- ستوده، حسینقلی (۱۳۴۶)، *تاریخ آل مظفر*، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، محقق و مصحح عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۶۵)، *رشف‌النصائح الایمانیه و کشف‌الفضائح الیونانیه*، ترجمه معین‌الدین یزدی، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، تهران، چاپ و نشر بنیاد سهامی خاص.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۶۳)، *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- کاتب، احمد بن حسین (۱۳۴۵)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- لیمرت، جان (۱۳۸۷)، *تسیوز در روزگار حافظ*، ترجمه ایون صنعتی‌زاده، شیراز، دانشنامه فارس.
- مجلسی، الشیخ محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، ج ۴۳، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- معلم یزدی، معین‌الدین (۱۳۲۶)، *مواهب‌الهی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.
- میرخواند، محمد بن سید برهان‌الدین (۱۳۳۹)، *روضه‌الصفاء فی سیرت الانبیاء*، ج ۴، تهران، خیام.

مقاله‌ها

- دالوند، حمیدرضا، «مواهب الهی، نیم قرن انتظار تصحیح»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۸۳-۸۱، ۱۳۸۳.
- قاسمی ایمچه، محبوبه، «رساله نزهه‌المسرور تألیف معین‌الدین علی بن جلال‌الدین محمد معلم یزدی»، پیام بهارستان، ش ۱۸، ۱۳۹۱.
- قلی‌زاده، محمدرضا، «پژوهش در تحول تاریخ‌نگاری محلی فارس از سنت به تجدد در نگاهی به آثار العجم»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۴۴ و ۴۵، ۱۳۸۰.
- موسی‌پور بشلی، ابراهیم، «تاریخ اجتماعی رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۶، ۱۳۸۶.
- _____، «راحه‌الصدر و آیه‌السرور به مثابه منبعی برای مطالعات تاریخ اجتماعی هنر»، گلستان هنر، ش ۱، ۱۳۹۹.
- نوروزی، جمشید؛ صادقی فرد، مژگان، «چگونگی نقش‌آفرینی زنان درباری در حکومت آل مظفر»، مجله تاریخ ایران، ش ۲، ۱۳۹۹.
- _____، «بینش تاریخی، اعتقادی و سیاسی نویسنده مواهب الهی»، پژوهش‌های علوم تاریخی، ش ۲۹، ۱۴۰۱.

پایان‌نامه‌ها

- بالانی، پیوند (۱۳۹۱)، شرح دشواری‌های جلد اول مواهب الهی در تاریخ آل مظفر، شیراز، دانشگاه شیراز.
- محمودی میمند، پروین (۱۳۸۵)، شرح مشکلات کتاب مواهب الهی تألیف معین‌الدین یزدی بر اساس: تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

مقاله انگلیسی

- Woods, John E, (1987), "The Rise of Timurid Historiography", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol 48. pp. 81- 108.